

عنوان مقاله: "بررسی نقش خانواده در پیشرفت تحصیلی دانش آموزان دیر آموز"

۱-حمید مهین دوست ۲-مرتضی ملایی شمس ۳-امیرعلی روغنی ۴-سید علی مهدوی شهری

۱- لیسانس دانشگاه فرهنگیان شهید رجایی تربت حیدریه

۲- لیسانس دانشگاه فرهنگیان شهید رجایی تربت حیدریه

۳- لیسانس دانشگاه فرهنگیان شهید رجایی تربت حیدریه

۴- لیسانس دانشگاه فرهنگیان شهید رجایی تربت حیدریه

چکیده:

خانواده به عنوان سنگ زیربنای جامعه و اولین بستر رشد و شکوفایی استعدادهای کودک و محیطی که استخوان بندی نونهالان در آنجا بسته می شود از اهمیتی فوق العاده برخوردار است. خانواده اولین و مهمترین کانون پرورش صحیح، احیا و شکوفایی استعدادهاست هرگونه تحول و تغییر اجتماعی باید از آنجا آغاز شود و هر اقدام اصلاحی نخست باید خانواده را شامل گردد.

خانواده به عنوان مهمترین گروه اجتماعی در تحول ساختهای شناختی اجتماعی و عاطفی کودک نقش بسزایی ایفا می کند. نقش خانواده در امر آموزش کودکان استثنایی و بخصوص عقب مانده ذهنی بسیار خطیر و مهم است. برای مثال خانواده ای که کودک عقب مانده ذهنی و دیرآموز و آموزش پذیر دارد محتاج اطلاعات و مهارتهای متفاوتی از خانواده ای که کودک نابینا دارد، می باشد. محیط خانواده در پیشرفت تحصیلی نقش مهمی دارد. دانش آموزی که والدین خود را مشغول مطالعه می بیند خودش نیز تشویق به درس خواندن میشود و آنها را به عنوان بهترین الگوی همانند سازی تحصیلی انتخاب می کند. بنابراین کمک و راهنمایی فرزندان توسط والدین امری است ضروری و نمی توان کار آموزش را تنها به مدرسه محول ساخت و از نقش خانواده در این زمینه غافل شد.

واژگان کلیدی: خانواده - اختلالات رفتاری - دیرآموز - پیشرفت تحصیلی



مقدمه

خانواده به عنوان مهمترین گروه اجتماعی در تحول ساختهای شناختی اجتماعی و عاطفی کودک نقش بسزایی ایفا می کند. نقش خانواده در امر آموزش کودکان استثنایی و بخصوص عقب مانده ذهنی بسیار خطیر و مهم است. برای مثال خانواده ای که کودک عقب مانده ذهنی و دیرآموز و آموزش پذیر دارد محتاج اطلاعات و مهارت های متفاوتی از خانواده ای که کودک نابینا دارد، می باشد. محیط خانواده در پیشرفت تحصیلی نقش مهمی دارد. دانش آموزی که والدین خود را مشغول مطالعه می بیند خودش نیز تشویق به درس خواندن میشود و آنها را به عنوان بهترین الگوی همانند سازی تحصیلی انتخاب می کند. بنابراین کمک و راهنمایی فرزندان توسط والدین امری است ضروری و نمی توان کار آموزش را تنها به مدرسه محول ساخت و از نقش خانواده در این زمینه غافل شد

از مجموعه مدارک به دست آمده چنین استنباط می شود که تا قرن هجدهم این افراد مورد توجه و لطف نبوده و حتی پزشکان از پذیرفتن درمان آنان خودداری می کردند. (میلانی نو، ۷ ص ۲۳) و زمانی تصور می شود بعضی بچه ها زرنگ و برخی تنبل هستند. همچنین تصور می شود که بچه های زرنگ پرتلاش هستند و دیگران چنین نیستند. هرچه آموزش و پرورش عمومی بیشتر گسترش می یابد این اشتباه مشخص تر می شود. صاحب نظران در آموزش و پرورش با سئوالاتی از این قبیل مواجه هستند که آیا افراد با توانایی های خاص متولد شده اند؟ آیا این توانایی ها را می توان در سال های اولیه زندگی سنجید تا شاید بتوان پیشرفت در آینده را قابل پیش بینی و برنامه ریزی کرد و یا آیا فقر در فرآیند رشد هوش تأثیر دارد؟ (فروغی ۱۳۷۳ ص ۳۱)

تفاوت های فردی دانش آموزان، که حاکی از وجود قضاوت در توانایی های آنان است، از مهمترین اصول و مواردی است که همیشه باید در آموزش و پرورش مورد توجه قرار گیرد. از جمله توانایی های متفاوت کودکان که موجب تفاوت عمده بین عملکرد آنان می شود، توانایی های شناختی و از جمله هوش است که میزان آن در همه افراد

یکسان نیست، در نتیجه باید به آن توجه خاصی مبذول شود. زیرا نوع و سرعت آموزش باید با توانمندی های شناختی دانش آموزان هماهنگ شود.

قشر نسبتاً وسیعی از دانش آموزان مدارس عادی، که در عین تفاوت هوشی بارز با دیگر دانش آموزان در کنار سایر کودکان می نشینند و از امکانات مشابه آنان در مدارس بهره می برند دانش آموزان دیرآموزند. (توکلی ۱۳۷۶ ص ۵۱)

بیان مسأله

آیا خانواده در پیشرفت تحصیلی دانش آموزان دیرآموز نقشی دارد؟

نهاد خانواده در مجموعه نهادهای جامعه از نظر اندازه کوچکترین واحد ولی از نظر اعتبار و اثربخشی والاترین و عظیم ترین نهاد اجتماعی است و بدون تردید اساس تحول از خانواده آغاز می شود و بسیار ساده اندیشی است که تمام بار سنگین تعلیم و تربیت را به دوش مدرسه بیاکنیم و نقش خانواده و کارکردهای اساسی این نهاد مقدس را مورد توجه قرار ندهیم کودکان و نوجوانان کشور ما با مشکلات روحی و روانی روبرو هستند و قسمت اعظم این فشارها به خانواده و والدین و روابط آنها باهم و فرزندان برمی گردد. و این خانواده ها هستند که در این زمینه بهترین حلال مشکلات فرزندان شان هستند و با بینش و درک صحیح است که می توانند در جهت موفقیت و آگاهی دقیق فرزندان شان را یاری نمایند و قدرت درک خود آنها و مشکلات شان را داشته باشند. (مازلو، آبراهام- نظرات مازلو و رابطه آن با نقش معلمان و مربیان و اولیاء آموزشی، ص ۱۳۵)

اهداف تحقیق

از آنجایی که نقش خانواده در پیشرفت تحصیلی فرزندان نقش بسیار اساسی و مهم در زندگی فرد است و خانواده کانون پرورش نسل آینده است در این کانون نهال ارزشهای انسانی که بذر آنها در لحظه آفرینش در ضمیر آدمیان پاشیده شده است باید رشد و نمو کرده درخت انسانیت به بار نشیند از این رو هیچ یک از نهادهای اجتماعی نقشی را که خانواده در ساختار فکری، شخصیتی، روحی، اخلاقی انسان دارد نمی توانند ایفا کنند. با توجه به رشد روزافزون جمعیت و پیچیده شدن جامعه و اینکه سه چهارم اوقات بچه ها در نزد خانواده ها سپری می شود باید

به بررسی نقش خانواده و کارکردهای اساسی این نهاد مقدس توجه خاص مبذول داشت. (شهرآرا، سال ۱۳۷۳، ص ۴۵)

با توجه به مطالب ذکر شده متأسفانه در این منطقه والدین آن چنانکه باید و شاید از جایگاه ویژه خود در ارتباط با تعلیم و تربیت فرزندان استثنایی آگاهی ندارند و حتی آن دسته ای هم که تا حدودی از این امر مطلع هستند از شیوه های صحیح رفتار و برخورد با فرزند خود مخصوصاً در امر آموزش اطلاعات چندانی ندارند. ارتباط بیشتر مربی با والدین و شناخت خانواده کودک ناتوان این امکان را می دهد که در امر آموزش تفاوت های فردی بیش از پیش مدنظر داشته و در مواردی که والدین نیاز به راهنمایی دارند از شیوه های تربیتی صحیح استفاده کنند و هدف اصلی من از این تحقیق شناخت و نقش خانواده و کمک هرچه بیشتر به امر آموزش فرزندان آنهاست.

اهمیت و ضرورت تحقیق

زمانی تصور می شود که مدارس به تنهایی می توانند پاسخگوی تمامی نیازهای آموزشی و پرورشی دانش آموزان باشند. اما مربیان مدارس و والدین دانش آموزان به این حقیقت اذعان نمودند که بدون همکاری و همفکری مشترک آنها، پرداختن به فرآیند مستمر تعلیم و تربیت نمی توانند به طور مطلوب عملی باشد. باید میان نظام ارزشی حاکم بر خانواده و نظامی که در مدرسه حاکم است همراهی و هماهنگی وجود داشته باشد تا بچه ها بتوانند با آرامش خاطر درس بخوانند و به شکوفایی ذهنی خود دست یابند. (پارسا، ۱۳۶۷، ص ۷۲ و ۷۱)

خانواده باید بستر شکوفایی خلاقیتها و نوآوری ها باشد و خانواده زمانی می تواند نقش خود را در این زمینه به خوبی ایفا کند که از تعادل برخوردار باشد. پس نخستین و عزیزترین معلمان و راهنمایان ما پدران و مادران هستند و به همین دلیل است که گفته می شود سلامت هر جامعه یا هر نظام و ساختاری که دارد در گرو سلامت خانواده است و سلامت خانواده در گرو مجموعه ای از فعل و انفعالات و روابط و تعاملاتی است که در میان افراد یک خانواده وجود دارد.

فرضیه های تحقیق

(۱) به نظر می رسد بین سطح درآمد خانواده و پیشرفت تحصیلی دیرآموزان رابطه وجود دارد.

(۲) به نظر می رسد بین سطح سواد والدین و پیشرفت تحصیلی دیرآموزان رابطه وجود دارد.

تعاریف

تعریف نظری پیشرفت تحصیلی

منظور از پیشرفت تحصیلی موفقیت در امر تحصیل است که می تواند به مهارت در امری خاص یا تخصص در بخشی از دانش منجر شود. در نظام آموزش و پرورش منظور از پیشرفت تحصیلی دستیابی به اهداف آموزشی مورد نظر در هر دوره است.

تعریف عملی پیشرفت تحصیلی

در این تحقیق کلیه دانش آموزانی که معدل آنان بین ۲۰ تا ۱۷ باشد از پیشرفت تحصیلی برخوردارند.

تعریف نظری دیرآموز

دانش آموزان دیرآموز در مقایسه با کودکان عادی دارای رفتارهای سازشی ضعیف تر و قابلیت های یادگیری کمتری هستند.

تعریف عملی دیرآموز

کلیه دانش آموزانی که بهره هوشی آنان بین ۸۰ تا ۹۰ است دیرآموز خوانده می شوند که مشغول به تحصیل در مدارس ابتدایی می باشند.

تعریف متغیر وابسته

تعریف نظری پیشرفت تحصیلی: پیشرفت تحصیلی دانش آموزان در هنگام تحصیل به تدریج ظرفیت یادگیری او افزایش یافته و یا به طور کلی نمرات او نسبت به ماه های قبل یا سال های قبل سیر صعودی از خود نشان بدهد.

روش تحقیق

روش تحقیق در رساله حاضر روش پیمایشی است.

جامعه آماری

جامعه آماری مورد نظر برای تحقیق حاضر کلیه مدارس ابتدایی که در آنها کلاس دیرآموز وجود دارد می باشد که آمار آنها در سال تحصیلی (۸۱-۸۰) ۲۴۱ نفر می باشد.

نمونه آماری

که از این تعداد ۲۰ دانش آموز که ۱۰ نفر از طبقات بالای اقتصادی و ۱۰ نفر از طبقه پائین اقتصادی انتخاب شده است و پرسش از کلیه معلمان مشغول به تدریس در کلاسهای دیرآموز می باشد.

روش جمع آوری اطلاعات

روش جمع آوری اطلاعات در این تحقیق پرسشنامه و استفاده از معدل دانش آموزان دیرآموز می باشد.

روش آماری

روش آماری خاص این تحقیق

الف: جدول توزیع فراوانی

ب: نمودار هیستوگرام

ج: آزمون آماری مخروچی (XZ) و آزمون Z می باشد.

خانواده

در رابطه با خانواده تعاریف زیادی شده است که در ذیل به چند نمونه از آنها اشاره می شود.

خانواده یک گروه خویشاوند است که در اجتماعی کردن فرزندان و برآوردن برخی از نیازهای بنیادی دیگر جامعه مسئولیت اصلی را به عهده دارد.

خانواده از گروهی از آدم ها ترکیب می شود که از راه خون، زناشویی و یا فرزندپذیری با یکدیگر ارتباط می یابند و طی یک دوره زمان نامشخص با هم زندگی می کنند. (ثلاثی، ۱۳۷۲، ص ۱۲۷)

یکی از تعاریفی که از جامعیت بیشتری در مورد خانواده‌ها برخوردار است تعریف خانواده از کارل راجرز می‌باشد. «خانواده نظامی نیمه بسته است که نقش ارتباطات داخلی را ایفا می‌کند و دارای اعضایی است که وضعیتها و مقامهای مختلفی را در خانواده و اجتماع احراز کرده و با توجه به محتوای نقش وضعیتها، افکار و ارتباطات خویشاوندی را که مورد تأکید جامعه است ایفا می‌کند. (فرقانی رئیسی، ۱۳۷۳، ص ۱۴۱)

کارکردهای خانواده: خانواده به عنوان یک نهاد اجتماعی معمولاً کارکردهای گوناگون به عهده دارد. ماهیت این کارکردها و سطح اجزای آنها بی‌گمان از فرهنگی به فرهنگ دیگر تفاوت می‌کند.

۱- تنظیم رفتار جنسی و زاد و ولد: انسانها با آنکه موجودات اجتماعی هستند اما مانند جانوران دیگر میل و کشش جنسی دارند که باید برآورده شود. نهادگرایی جنسی به صورتهای گوناگون در همه جوامع بشری به چشم می‌خورد. نمونه‌هایی از این نهادگرایی در طرز لباس پوشیدن، ادبیات و افسانه‌های جوامع گوناگون متجلی می‌شوند. روابط جنسی یک مقصود عملی و فوری در جامعه دارد که آن تمديد نسل از طریق زاد و ولد طبیعی است. اما جامعه نیز در تنظیم روابط جنسی مسئولیت دارد.

۲- مراقبت و محافظت از کودکان ناتوان و سالمندان

از آنجا که کودکان نمی‌توانند از خودشان نگهداری کنند خانواده مسئولیت اصلی مراقبت جسمانی و اقتصادی از آنهاست از این گذشته خانواده معمولاً مسئول نگهداری و تأمین اقتصادی اعضای ناتوان و سالمندش نیز به شمار می‌آید.

۳- اجتماعی کردن فرزندان: در سراسر تاریخ بشر، خانواده همیشه عامل اصلی اجتماعی کردن اولیه فرزندان بوده است. پس از تولد کودک، خانواده، برای یک دوره زمانی به نسبت طولانی، تنها گروهی است که با کودکان تماس گسترده‌ای دارد.

۴- تثبیت جایگاه و منزلت اجتماعی خانواده

هر جامعه‌ای نظامی از قواعد تباری را برای تعیین جایگاه و منزلت اجتماعی متناسب کودکان به کار می‌بندد و از این طریق خویشاوندان و خانواده فرد را مشخص می‌سازد.

۵- فراهم آوردن امنیت اقتصادی

در بسیاری از جوامع مبتنی بر کشاورزی، خانواده از نظر اقتصادی، هم یک واحد تولید است و هم یک واحد مصرف، خانواده از نظر سنتی مسئول برآوردن نیازهای اقتصادی بنیادی اعضایش بوده است. (محسن ثلاثی سال ۷۰، ۱۳۲-۱۳۱)

انواع خانواده از نظر بعد تربیتی

خانواده از یک دید ممکن است باز باشد یا بسته خانواده ای را باز گویند که در ارتباط با آن با کسان و خویشاوندان و افراد اجتماع و یا وسایل ارتباط جمعی محدودیتی نباشد شکی نیست که چنین خانواده ای از یک سو مواجه با مزایایی از قبیل کسب فرهنگ، اطلاعات، راه و رسم ها، سنتهای اجتماعی است و از سوی دیگر مواجه با محدودیت هایی چون بدآموزی، یادگیری آداب و سنن مخدوش و احياناً تهدیدات وسایل ارتباط جمعی و از این قبیل. خانواده ای را بسته گویند که ارتباط اعضای آن با افراد جامعه و وسایل ارتباط جمعی تحت کنترل باشد شک نیست که در صورت کنترل فوق العاده شدید خانواده از بدآموزی ها در امان نی ماند عوامل خارجی ذهن و اندیشه اعضای آن را آلوده نمی سازد ولی این خطر هم وجود دارد که اگر روزی اعضای خانواده به آزادی هایی دست یابند و به شرطی که عمل کنترل برایشان خوب شناخته نباشد به مراتب بی بند و بارتر از دیگران خواهد شد. نیازهای عقلی

تحقیقاتی که درباره رشد فکری اطفال به عمل آمده نشان می دهد که طفل در هر مرحله از رشد محیط خود را به نحوی می بیند. و جهان برای او معنای خاص دارد. بنابراین آموزش هر موضوعی در هر سنی به طفل مستلزم این است که آن موضوع را به همان نحوی که طفل محیط خود را درک می کند در همان معنای خاصی که جهان برای او دارد دریاوریم. بدین ترتیب کودک به تدریج به دنیای خارج و محیطی که در آن زندگی می کند خو گرفته و بر فهم و ادراک خود می افزاید.

نیازهای عاطفی

برآوردن نیازهای عاطفی کودکان خیلی مهم است. عواطف طفل تأثیرات درونی اوست نه اعمال و رفتاری که از او سر می زند چه این اعمال و رفتار تنها نشان دهنده وجود آن عواطف است. نه خود آنها عواطف محصول عکس العمل فرد در برابر تجارب گوناگون است. پیش از آنکه بتوان در اعمال کودک تغییری ایجاد کرد باید تأثیرات درونی وی را تشخیص داد. در حالی که کودک هنوز مسائل عقلی را نمی فهمد و درک نمی کند مطالب عاطفی و مهر و محبت، خشونت غضب توجه و بی اعتنایی در او تأثیر می گذارد. (عظیمی، سال ۱۳۷۲، ص ۱۶۲-۱۶۱-۱۶۰)

روابط و نظام ارزشی خانواده

شاید بتوان گفت مهمترین عامل مؤثر در شکل گیری نگرش دانش آموزان نسبت به تحصیل خانواده است. اینکه والدین با تحصیل دانش آموزان و درس و تحصیل او چگونه برخورد می کنند و در الگوهای تربیت خود برای چه نوع رفتارهایی ارزش قائل می شوند. ارزشهای خانواده نه تنها در انگیزه و پیشرفت تحصیلی فرزندان تأثیر بسزایی دارد بلکه در رفتار و چگونگی سازگاری آنان با شرایط و موقعیت های آموزشی نیز نقش تعیین کننده ای را ایفا می کند.

هنگامی که بین ارزشهای خانواده و ارزشهای مدرسه هماهنگی موجود باشد دانش آموز بهتر می تواند با موقعیت آموزشی سازگار شود. از طرف دیگر ناهماهنگی بین ارزشهای خانه و مدرسه در کودک تعارض ایجاد می کند و سازگاری او را مختل می سازد که طبعاً بر یادگیری و پیشرفت تحصیلی او تأثیر زیانبار بر جای می گذارد. (پاشا شریفی سال ۱۳۷۳ ص ۲۲)

تاریخچه کودکان استثنایی:

عقب ماندگی ذهنی یا به اصطلاح دیگر نارسایی رشد قوای ذهنی موضوع تازه و جدیدی نیست بلکه در هر دوره و زمان افرادی در اجتماع وجود داشته اند که از نظر فعالیت های ذهنی در حد طبیعی نبوده اند بخصوص از روزی

که بشر زندگی اجتماعی را شروع کرده موضوع کسانی که به عللی قادر نبوده اند خود را با اجتماع هماهنگ سازد مطرح بوده است.

تا اوایل قرن نوزدهم کتاب یا رساله علم قابل قبولی در زمینه عقب مانده ها و افراد مبتلا به اختلالات رفتاری نوشته نشده بود. در حقیقت اولین دوره توجه به مسائل بیماران روانی و عقب ماندگی های ذهنی انقلاب کبیر فرانسه و برابری حقوق بشر بود. و در همین برنامه های انقلابی بود که مراقبت، درمان و آموزش کلیه افرادی که به سن تحصیل رسیده بودند مطرح شد و انقلاب صنعتی دولتها را به تعلیم و تربیت کلیه افراد کشور موظف کرد و از همین جا مسأله کودکان استثنایی مورد توجه قرار گرفت. (میلانی فر، سال ۱۳۷۰، ص ۲۵-۱۴)

خصوصیات دانش آموزان دیرآموز

- ۱- در درک مفاهیم و یادگیری مطالب، کندتر از متوسط کلاسند.
 - ۲- در تشخیص روابط پیچیده ضعیفند.
 - ۳- از درک مفاهیم انتزاعی یا مجرد عاجزند.
 - ۴- برای یادگیری مطالب درسی به تمرینهای بیشتری نیاز دارند.
 - ۵- دامنه معلومات عمومی آنان نسبت به همسالان خود محدودتر است.
 - ۶- خزانه لغت محدودتری نسبت به همسالان خود دارند و از دستور زبان ساده ای (که ویژه دانش آموزان کوچکتر است) استفاده می کنند.
 - ۷- در خواندن و فهمیدن کتابهای درسی دچار اشکال هستند.
- (نادری و نراقی، ص ۴۰)

«ملاک های تشخیص دیرآموزان»

- (۱) در زمینه کلیه دروس در یادگیری از خود ضعف نشان می دهد.

- (۲) مطلب را دیر یاد گرفته بعد از چند روز اکثر قسمت های آن را فراموش می کند.
- (۳) به علت ضعف حافظه نیاز به تکرار مستمر دروس دارد.
- (۴) در زمینه های ادراکی، حافظه و حل مسایل و ارتباط اجتماعی با مشکل روبروست.
- (۵) در کلاس های اول و دوم دبستان نمرات متوسطی در کلیه دروس به دست می آورد.
- (۶) در کلاس های چهارم و پنجم دبستان و دوران راهنمایی، حتی با کمک دیگران، با نمرات پایین و تجدیدهای متعدد هر کلاس را طی می کند.
- (۷) اعتماد به نفس ندارد و خود را حقیر احساس می کند.
- (۸) گاه برای دفاع از خود به اعمال خشونت آمیز دست می زند و دچار افسردگی می باشد. (فرقانی رئیسی، ۱۳۷۲، ص ۱۹۴)

طبقه بندی عقب ماندگان ذهنی:

علمای تعلیم و تربیت با دیدگاه آموزشی و پرورشی افراد عقب مانده را معمولاً به چهار گروه تفکیک می نمایند.

الف- گروه دیرآموز ب- گروه افراد عقب مانده ذهنی آموزش پذیر ج- گروه افراد عقب مانده تربیت پذیر د- کودکان عقب مانده ذهنی کاملاً متکی و حمایت پذیر.

گروه کودکان و دانش آموزان دیرآموز

این گروه از افراد به علت کمی رشد ذهنی قادر به فراگیری مطالب و حل مسائل همانند افراد عادی و همسن و سال خود نیستند. دیرآموزان در واقع در میان گروههای عقب مانده ذهنی از بالاترین درجه رشد ذهنی برخوردار بوده و بزرگترین گروه از گروه های عقب مانده ذهنی را تشکیل می دهند بهره هوشی آنها حدود ۸۰ تا ۹۰ درصد می باشد. درصد قابل توجهی از جمعیت دانش آموزان مدرسه رو که معمولاً نمی توانند همراه و همگام سایر همکلاسان، همسالان خود در تحصیل و یادگیری مطالب باشد از این گروهند. این گروه از دانش آموزان از نظر تحصیل ضعیف اما معمولاً از نظر جسمانی- حسی و حرکتی، عاطفی، اجتماعی و... با دیگر همکلاسان خود در

مدارس عادی تفاوت چندان ندارند. باتوجه به ویژگی های دانش آموزان دیرآموز عموماً متخصصین تعلیم و تربیت عادی و استثنایی را عقیده بر این است که این قبیل دانش آموزان از آنجایی که از نظر رشد ذهنی تفاوت کمی با دانش آموزان عادی دارند بهتر است در مدارس عادی و همراه سایر همکلاسان خود تحصیل نمایند. ویژگی بارز عقب ماندگان ذهنی به ویژه دیرآموزان آن است که دیر می آموزند و زود فراموش می نمایند. لذا تأکید بر تکرار و استمرار آموزشی ضرورتی بر همین اساس است و حصول موفقیت فقط در سایه صبر و شکیبایی و استمرار در سایه آموزشی و پایدار در آن است.

ب- گروه دانش آموزان عقب مانده ذهنی آموزش پذیر

این افراد حدود ۲ درصد از کل کودکان سنین مدرسه رو را تشکیل می دهند و بهره هوشی آنان حدود ۷۰ تا ۵۰ درصد می باشد. دانش آموزان عقب مانده ذهنی آموزش پذیر نمی توانند بهره لازم و کافی را از برنامه های آموزشی کلاس های معمولی ببرند. این کودکان در هر حال آموزش پذیر بوده و قادر به فراگیری حداقلی از اطلاعات عمومی و درس های رسمی از کلاس از قبیل خواندن و نوشتن و حساب کردن و مهارت های مناسب شغلی بوده و می توانند در اداره زندگی خود از تحصیل خویش بهره مند شوند.

ج- گروه کودکان عقب مانده ذهنی تربیت پذیر

این گروه از کودکان حدود (سه دهم درصد) کل جامعه را تشکیل می دهند و از نظر هوشی گروه عقب ماندگان تربیت پذیر از حدود ۵۰ تا ۲۵ درصد بهره هوشی برخوردارند.

عقب ماندگی اکثر کودکان عقب مانده ذهنی تربیت پذیر به دلایل بیماری، ضایعات مغزی و اختلالات داخلی، ناسازگاری ژنتیکی و غیره می باشد. این افراد فاقد توان اداره زندگی به طور مستقل و خودکفایی اجتماعی و اقتصادی لازم هستند. این کودکان به طور موسوم نیاز به حمایت و سرپرستی و هدایت دارند.

د- کودکان عقب مانده ذهنی کاملاً متکی و یا حمایت پذیر

این کودکان به علت عقب ماندگی شدید ذهنی و بدنی قادر به یادگیری و تربیت پذیری در امور خود یاری و انطباق با محیط و سازگاری اجتماعی نمی باشد.

بهره هوشی آنان کمتر از ۲۵ درصد می باشد و به همین دلیل نیاز فوق العاده به کمک مستمر در انجام کارهای شخصی دارند. این کودکان هرگز توانایی آموختن، صحبت کردن یا انجام ساده ترین امور زندگی از قبیل خوردن و پوشیدن را ندارند.

(افروز سال ۱۳۷۵ ص ۴۲ تا ۴۵)

علل عقب ماندگی ذهنی

علل عقب ماندگی ذهنی را می توان به سه مرحله در رابطه با تولد کودک تقسیم کرد.

الف: علل قبل از تولد

که شامل عوامل ژنتیکی و مادرزادی می باشد.

ب: عوارض هنگام تولد

که شامل عارضه های زمان تولد می باشد.

ج: علل بعد از تولد

که شامل بیماری های مختلف، تصادفات، ضایعات گوناگون عصبی و مغزی و عوامل محیطی و فرهنگی می باشد.

الف: عقب ماندگی ذهنی قبل از تولد

اختلالات ژنتیکی: گروهی از عقب ماندگی های ذهنی در آغاز انعقاد نطفه (شروع حاملگی) مشخص می گردند.

عوامل و مشکلات وراثتی باعث ایجاد اختلالات در رشد جسمی و ذهنی کودکان می گردد. کودکانی که به علت

اختلالات ژنتیکی دچار عقب ماندگی می شوند دارای خصوصیات جسمی و ذهنی یکسان نمی باشند.

عامل همخونی: این عامل در ایجاد ناهنجاری های هوشی تأثیر فراوان دارد. در میان اقلیت ها و روستاییان و

خانواده هایی که ازدواج با نزدیکان همخون مانند دخترعمو و پسرعمو یا عمه زاده یا دایی زاده و خاله زاده و امثال

آنها متداول است درصد عقب ماندگی ذهنی بیشتر از دیگران است.

الکلیسم: اعتیاد والدین به مشروبات الکلی موجب مسمویت شده و به وسیله ژن مسموم تولید نقص هوشی و ضعف عمومی در رشد طبیعی می شود و موجب عقب ماندگی عمومی و گاه ناهنجاری های رشد می گردد.

سوء تغذیه و اختلالات غدد داخلی: کمبود ویتامین های ضروری و عدم تغذیه غذایی لازم و سوء بهداشت در نارسایی های رشد جنینی و همچنین عقب ماندگی ذهنی مؤثرند.

ویژگی های عاطفی و روانی: در بعضی از مواقع تأثیرات و هیجانات شدید و ناگهانی و مستمر مادر در دوران بارداری موجب ایجاد تحولات و تغییرات و احتمالاً اختلالاتی در غدد داخلی می گردد. در مواردی که این گونه هیجانات دائمی و مستمر که غالباً با تشویق و اضطراب و ناراحتی های خانوادگی و محیطی همراه است موجب بروز اختلالات بر روی جنین و گاه از عوامل عقب ماندگی ذهنی می گردد.

ب: عوامل مربوط به هنگام تولد

ضایعات مغزی از متداول ترین ضایعات زمان زایمان است و مهمترین علل عقب ماندگی ذهنی محسوب می گردد. زایمان های سخت و پیچیده، بیهوشی طولانی، دشواری استنشاق، استفاده از وسایل جراحی، تولد زودرس و مشکلات دیگر باعث مختل ساختن سیستم مرکز عصبی، عقب ماندگی ذهنی می گردد.

ج: عوامل عقب ماندگی ذهنی بعد از تولد

از جمله عوامل مهم بعد از تولد که در بروز عقب ماندگی ذهنی مؤثرند به شرح زیر می باشد:

منزیت: این بیماری ها بخصوص در هفته ها و ماه های اول تولد اثری نامطلوب به روی کودک دارند و اگر با تب شدید همراه باشد تأثیر بر رشد هوشی کودک و در نتیجه عقب ماندگی ذهنی نیز بیشتر می شود.

مسمویت ها: در برخی از موارد مسمویت های غذایی و دارویی در کودک به ویژه در دوران شیرخوارگی و خود سالگی سبب ضایعاتی در سیستم عصبی و مغزی و بالنتیجه عقب ماندگی ذهنی می گردد.

ضربه های وارد بر مغز کودک: در بسیاری از موارد ضربه های وارد بر مغز کودک مخصوصاً در سنین اولیه که هنوز جمجمه کودک محکم و استخوانی نشده است سبب ضایعات مغزی و بالطبع عقب ماندگی ذهنی و یا

اختلالات حسی و حرکتی می شود.

کمبود غذا و سوء تغذیه: سوء تغذیه و فقدان یا نارسایی بعضی از موارد غذایی لازم برای رشد طبیعی کودک موجب اختلال در رشد عمومی و بعضاً ناتوانی عصبی و ناهنجاری روانی گشته و عقب ماندگی ذهنی را سبب می گردد.

مشکلاتی که کودک عقب مانده در خانه ایجاد می کند:

خانواده هایی که از کودکان عقب مانده شان در خانه مراقبت می کنند در محاصره مسائل تنوع در همه ی اشکال و اندازه ها قرار دارند. این مسائل با میزان عقب ماندگی کودک، معلولیت جسمی و هیجانی همراه با آن، ارزش ها، علایق و شرایط خارجی دیگر اعضای خانواده فرق می کند. برخی از خانواده ها به واسطه خشم، انتقادات همسایگان، و کاهش وقت و منابعی که باید صرف دیگر کودکان شود، دچار تنگنا می شوند. یکی از مسائل حاد مادران عبارت از مسئولیت های اجتناب ناپذیر آنها در باب کودک عقب مانده است. در خانواده های پهنجار پاسخ طبیعی به فشاری که بر بودجه خانواده وارد می شود به معنی کار کردن مادر در خارج از خانه است، و شیوه زندگی معاصر اغلب مشتمل است بر کار کردن مادر حتی در فقدان نیازهای مادی یا عدم شدت آن. به علاوه افزایش نرخ طلاق در بین جمعیت کل درست همان طور است که گریبانگیر کل خانواده هاست. گریبانگیر خانواده هایی که دارای کودک عقب مانده اند نیز می باشد. (نانسی ام- رابینسون- هالبرت بی- ترجمه فرهاد ماهر سال ۱۳۷۷ ص ۶۳۰)

اهمیت اقتصادی- اجتماعی خانواده

پژوهشگران در نتیجه تحقیق دریافته اند افرادی که به خانواده های نیازمند و محله های فقیرنشین تعلق دارند غالباً از لحاظ یادگیری و پیشرفت های درسی از خانواده های طبقه متوسط وضع پایین تری داشته اند. کودکان طبقه پایین به دلیل عدم برخورداری صحیح و کافی از غذا لباس شایسته، مسکن و... کمتر به دانش اندوزی پیشرفتهای درسی علاقه نشان می دهند. از مدتها پیش معلوم شده است که تفاوت های آشکاری بین هوش کودکان

برحسب سطح اجتماعی اقتصادی والدین آنها وجود دارد. هر اندازه در مقیاس شغلی و اجتماعی بالاتر رویم، متوسط کودکان در آزمون های هوشی به همان اندازه بیشتر خواهد شد.

تعداد کودکان باهوش در محیط های اجتماعی، اقتصادی پایین است. برعکس کودکان عقب مانده هوشی در محیط های اجتماعی اقتصادی فقیر بیشتر از تعداد آنها در محیط های اجتماعی اقتصادی غنی است. (گنجی سال ۷۳ ص ۵۵)

«سواد والدین»

برخی از دانش آموزان در امور تحصیل خود نیازمند به ساعات آموزشی در خارج از اوقات رسمی کلاس و مدرسه هستند. این قبیل دانش آموزان کسانی هستند که به دلایل متعددی مدت آموزشی کلاسیک مدرسه برای آنها کافی نبوده، لازم است پس از خروج از مدرسه کمک های آموزشی اضافی از منابع دیگر دریافت کنند مهمترین منبع کمک آموزشی خارج از مدرسه مخصوصاً برای دانش آموزان دوره ابتدایی والدین هستند باسواد علاوه بر نقش کمک رسانی در آموزش فرزندان نقش دوجانبه دارد. از یک سو برای آنها جنبه کمک آموزشی دارد و از سوی دیگر انگیزه ای برای درس خواندن آنها می شود. اما بیسوادی والدین آسیب دوجانبه ای دارد این قبیل والدین نه تنها نمی توانند از نظر آموزشی کمکی به کودکان خویش نمایند بلکه یک الگوی تقلیدی نامناسب برای فرزندان خود هستند. (مکوندی سال ۷۳ ص ۲۳)

«هوش کودکان با وسعت خانواده نسبت عکس دارد»

در بعضی از تحقیقات معلوم شده است که بین سطح هوش و تعداد فرزندان خانواده ها رابطه معکوس وجود دارد. به عبارت دیگر هرچه تعداد فرزندان خانواده ها بیشتر باشد متوسط هوش فرزندان در مقایسه با خانواده های کم اولادتر کمتر می شود. یکی از دلایل احتمالی این امر آن است که تعداد فرزندان خانواده های سطح پایین اقتصادی اجتماعی و فرهنگی به طور متوسط بیش از خانواده های سطح بالاست. توانایی و انگیزه یادگیری کودکان با سطح اقتصادی اجتماعی خانواده های آن رابطه وجود دارد. (پاشا شریفی سال ۷۵ ص ۳۷)

به عقیده دانشمندانی که در این زمینه به تحقیق دست زده اند، خانواده های بزرگ از داشتن روابط لازم و کافی با بزرگسالان محروم می مانند و این به عقب ماندگی نسبی هوش آنان منجر می شود یکی از روانشناسان به نام (رابرت زایونگ) مدلی از خانواده موسوم به (مدل انبوه) را در سال ۱۹۷۶ ارائه داد که درباره اندازه خانواده است و این مدل نشانگر آن است که هرچه خانواده بزرگتر و پرجمعیت تر شود فاصله بین کودکان کمتر می گردد. (همان منبع ص ۷۱)

«عملکرد روان شناختی خانواده های کودک معلول»

«تغذیه و سلامتی»

قرآن کریم رابطه ای بین غذا و عمل قائل است و انجام عمل صالح را در سایه بهره گیری از طبیات مطرح می سازد. اصل ۴ اعلامیه حقوق کودک می گوید: کودک حق دارد از غذا و مسکن و در موقع لزوم از مراقبت پزشکی برخوردار گردد. و این خود نشان دهنده ی اهمیت آن است و بالاخره در اهمیت غذا می توان گفت همگان اتفاق نظر دارند و قائلند که سوء تغذیه از عوامل مرض، بدرفتاری و بسیاری از ناهنجاری های دیگر است. (قائمی، سال ۷۳، ص ۵۹)

زندگی اجتماعی برای انسان ها ضروری می سازد و نوزادان را که سرمایه های فردای جوامع بشری را تشکیل می دهند بیشتر مورد توجه قرار دهند. با آنکه غذای کافی و متعادل تنها شرط سلامتی افراد نمی باشد ولی تغذیه یکی از عوامل است که با کم بها گرفتن آن سلامت کامل قدرت و توانایی حداکثر هرگز حاصل نمی گردد. فرد گرسنه قادر به درست فکر کردن، کار و آموزش نیست و توانایی استفاده از امکانات موجود را ندارد.

سوء تغذیه سبب پیدایش زمینه های نامناسب در سلامت جسم، روان و رشد و نمو گروهی می گردد. (خاقانی، سال ۷۵، ص ۲۵)

«سازگاری اجتماعی عقب ماندگان ذهنی»

سازگاری اجتماعی عقب ماندگان ذهنی، در درون موقعیتهای گوناگون چون خانواده جامعه تسهیلات مراکز حمایتی و موقعیت های مشابه دیگر صورت می گیرد. از نقطه نظر زیستی، روانی و اجتماعی، خانواده مهمترین واحد تقلید و یادگیری اولیه انسان است.

تلاش برای اجتماعی کردن کودک عقب مانده به ویژه در دوران کودکی با تنش عصبی بسیاری همراه است. زیرا توجه و مراقبت مداوم که نیاز این کودکان است به ویژه در مورد عقب ماندگان ذهنی شدید برای والدین از نقطه نظر عاطفی بسیار دشوار است. بسیاری از والدین کودکان عقب مانده ذهنی، در کلیتهای تشخیصی انواع مشکلات عاطفی چون احساس گناه، افسردگی، خشم، نومیدی و غیره را از خود نشان می دهند. به دلیل توقع مداوم از والدین و فرآیند کند و آهسته اجتماعی شدن کودک عقب مانده و نیز تعداد بی شماری از مشکلات عملی، زندگی کردن با کودک عقب مانده ذهنی را دشوار می سازد. (نوابی نژاد، سال ۱۳۷۳، ص ۵۸)

«سازگاری های خانواده کودک معلول»

نوع ارتباط کودک عقب مانده ذهنی با والدینش بسیار مهم است و این اهمیت اگر بیش از ارتباط کودک طبیعی با خانواده خود نباشد، در همان ردیف است. شخصیت او شامل ثبات یا عدم ثبات عاطفی تا حدی قابل ملاحظه، بازتابی از ثبات شخصیت والدین او است والدین کودکان عقب مانده در شرایط دشواری قرار دارند. زیرا از لحاظ اجتماعی ممکن است بخاطر فرزندشان احساس شرم کنند و این احساس شرم امکان دارد به طرد کردن کودکان به طور آشکار یا پنهان بیانجامد. خوشبختانه همه والدین به وجود کودک عقب مانده در حلقه ازدواج پاسخ منفی نمی دهند. والدینی که از نظر آموزشی در سطح خوبی هستند تمایل دارند به کودک عقب مانده خود به عنوان یک تهدید بنگرند. در نتیجه ممکن است او را طرد کنند یا محدودیت های هوشی او را نپذیرند. پذیرش یک حقیقت یعنی پذیرش محدودیت قدرت ذهنی، کلید اساسی بهداشت روانی و شایستگی اجتماعی تمام کودکان عقب مانده ذهنی به ویژه عقب ماندگان سطحی است. (احدی، سال ۷۰، ص ۸۰)

«آموزش کودکان دیرآموز: یکپارچه سازی یا جداسازی»

با توجه به ویژگی های دانش آموزان دیرآموز، متخصصان تعلیم و تربیت عادی و استثنایی عموماً بر این باورند که چون این قبیل دانش آموزان از نظر رشد ذهنی تفاوت کمی با دانش آموزان عادی دارند بهتر است در مدارس عادی و همراه سایر همسالان خود تحصیل کنند. (فرهاد ساهر سال ۷۲، ص ۵۵)

تحلیل یازده مطالعه که طی سالهای ۸۴-۱۸۷۵ انجام شده، نشان داده که دانش آموزان مبتلا به ناتوانی در موقعیت یکپارچه و در مقایسه با موقعیت های جدا، به سطح بالاتری از مهارت های تحصیلی نایل می شوند. بسیاری از برنامه های تابع اصل جداسازی کودکان که در گذشته اجرا شده به زیان ناتوانان بوده است. نتایج پژوهش های زیادی نشان می دهد که دوره های تربیتی جدا برپا دانش آموزان ناتوان، به طور نسبی ثمربخش نبوده است. البته نتایج بعضی پژوهش ها نیز حاکی از آن است که گاه کنار آمدن با برنامه های سنگین و فشرده که در موقعیت های یکپارچه برای کودکان ناتوان وجود دارد برای آنان مشکل است به هر حال برای دفع تناقضات ذکر شده راهبرد یکپارچه سازی از طریق دائر نمودن کلاسهای ضمیمه درون مدرسه عادی و مختص دانش آموزان دیرآموز فضای تحصیلی در مدارس ایجاد می کند که در عین ایجاد نقاط قوت مربوط به روش یکپارچه سازی نقایص و ضعف های ناشی از ادغان صد در صد دانش آموزان را نیز کمرنگ و تعدیل نماید. در تحقیقی که توسط مصطفی اکبری در رساله ی کارشناسی ارشد خود در این مورد نموده به این نتیجه رسیده که نمره های آزمون پیشرفت تحصیلی و معدل درسی دانش آموزان دختر دیرآموز استفاده کنند از کلاسهای ویژه بالاتر از دانش آموزان استفاده کننده از کلاس عادی است. (توکلی، سال ۱۳۷۶، ص ۵۳)

نتیجه گیری :

بین سطح درآمد و پیشرفت تحصیلی دانش آموزان دیرآموز رابطه بسیار زیادی وجود دارد. به عبارتی ساده تر هرچه سطح درآمد خانواده بیشتر باشد فرزندان آنها نیز از پیشرفت تحصیلی بهتری برخوردارند چرا که با ایجاد فضای آموزشی مناسب و تهیه امکانات و ملزومات آموزشی به نوعی سرمایه گذاری بلندمدت و مطمئن تر نموده است که این امکان در خانواده های طبقات پایین تر از نظر مالی کمتر اتفاق می افتد. البته فرزندان باهوش و تیزهوش و دارای پیشرفت تحصیلی در خانواده های کم درآمدتر نیز دیده شده است و نمی توان منکر این قضیه شد. ولی چون این نمونه ها بسیار اندک هستند نسبت به فرزندان افرادی که درآمد خوبی دارند لذا می توان آن را عمومیت داد و آنچه که قابل تعمیم به جامعه می باشد با توجه به نتایج به دست آمده و تأیید فرضیه مورد نظر می توان ادعا کرد که درآمد خانواده در پیشرفت تحصیلی بسیار مفید و مؤثر است لذا احتمال عکس این قضیه نیز مصداق دارد که قابل اغماض و چشم پوشی نمی باشد. آنچه به عنوان یافته و پیشنهاد می گردد، اینکه برنامه ریزان مسائل آموزشی باید در برنامه ریزی کلان جامعه مناطقی را که محرومند و از نظر مالی ضعیف ترند به نحوی تحت پوشش و آموزش رایگان و اجباری قرار دهند تا نشود عمق وسیع بین طبقات برخوردار و عدم برخوردار را با قرار دادن امکانات آموزشی مناسب و معلمین مجرب خلاء ای را که به وسیله کمی درآمد خانواده ها ایجاد شده است تحت شعاع قرار دهد. و دانش آموزان حتی الامکان ملزومات آموزشی متناسب برخوردار گردند با توجه به نتایج حاصله می توان گفت که تقریباً اکثریت نمونه های مورد سؤال مسئله سواد تحصیلات افراد خانواده را عامل مهم و تعیین کننده پیشرفت تحصیلی دانش آموزان دیرآموز دانسته و در این ارتباط با اطمینان بالا می توان بیان داشت: بین تحصیلات خانواده و پیشرفت تحصیلی فرزندان مرزی آنها رابطه وجود دارد از این رو فرضیه مورد نظر در سطح خیلی بالا مورد تأیید قرار گرفته است. به عبارتی دیگر می توان گفت که لازمه پیشرفت تحصیلی دانش آموزان دیرآموز و کلاً دانش آموزان داشتن سواد و تحصیلات خانواده ها می باشد. به تجربه نیز مشاهده شده است که اکثر افرادی که درجات علمی موفق را طی نموده اند والدین آنها تحصیل کرده و باسواد بوده اند البته مسئله وراثت، علاقه و انگیزه به فراگیری علم و دانش، شرایط آموزشی مناسب و... نیز بر پیشرفت تحصیلی دانش آموزان تأثیر دارد.

منابع :

- ۱- افروز، غلامعلی، شناخت کودکان استثنایی
- ۲- شهرآرا، مهناز، روانشناسی یادگیری کودک و نوجوان
- ۳- پارسا، محمد، روان شناسی رشد کودک و نوجوان
- ۴- فرقانی رئیس، شهلا، شناخت مشکلات رفتاری در کودکان و نوجوانان
- ۵- کوئن بروس، درآمدی به جامعه شناسی، ترجمه محسن ثلاثی
- ۶- عظیمی، سیروس، روانشناسی کودک
- ۷- پارسا شریفی، حسن، رشد معلم شماره ۶
- ۸- دکتر عزت الله ناردی و مریم سیف نراقی: دانش آموزان استثنایی: تعریف، انواع، رنگ ها علل و تشخیص مشکلات آنان
- ۹- کودک عقب مانده ذهنی، نانسی ام، رابینسون، ترجمه فرهاد ماهر
- ۱۰- قائمی، علی، خانواده و نیازمندی های کودک
- ۱۱- خاقانف شهناز، تغذیه، مادر و کودک
- ۱۲- سعادت نوری، منوچهر، اصول نوین تغذیه در سلامتی و بیماری
- ۱۳- آرمند، محمد، پیوند شماره ۱۶۸
- ۱۴- ابراهیمی، علی اکبر، نقش مشاوران کودکان استثنایی در آموزش والدین آنها پیوند ۱۹۸
- ۱۵- افروز، غلامعلی، مقدمه ای بر روان شناسی و آموزش و پرورش کودکان استثنایی